

پایگاه علمی ادبی و فرهنگی مظفر شریعتی

کانال های [یوتیوب](#) و [تلگرام](#) افسانه ی هستی

تغییر و تحول اساس پیدایش و تداوم بقای موجودات زنده و نیز جوامع بشری
سخنی در باره ی نسل جدید ، خطاب به نسل گذشت ه

تنها درسی که تاریخ می آموزد است این است که کسی به درسش گوش نداده و نخواهد داد . و شگفت
اینکه موضوع این درس ، نحوه ی آزمون و نتایج آن ، همواره یکی بوده و خواهد بود. پس
بیاید یک بار هم که شده از تاریخ درس بگیریم که تاریخ تکرار تکرارهای گذشته است.

دیگر تقریباً همه میدانند و یا دست کم شنیده اند که پیدایش حیات از تغییرات کوچک اتفاقی - از دید
طبیعت گرایان - و یا از پیش طراحی شده ای - از دید خدا باوران - رخ داده است که در طی
میلیونها سال کم کم به پیدایش گونه های مختلفی از جانداران منجر گشته است که یکی از این گونه
ها ما موجودات دو پای ی هستیم که ظاهراً تنها موجوداتی نیز در این سیاره هستیم که به جهانی
پس از مرگ برای حساب پس دادن کارهای این دنیا ایمان معتقد هستیم ، اما با وجود این اعتقاد،
آنچنان شرورانه و جاهلانه نیز زندگی میکنیم که گویا نه به عقل و خردی که خود را به توهم
داشتنش سرور موجودات دیگر میدانیم باور داریم ، و نه به خدا و جهان دیگر و حساب و کتابی که
از آن سخن میگوییم . به عبارت دیگر این تغییر است که موجب تشکیل ، تکامل و تداوم بقای
موجودات زنده شده است. چرا که بر اساس دانش زیست شناسی و ژنتیک امروزی ، اگر تغییر
نمیبود اساساً حیاتی بوجود نمی آمد و اگر موجودات زنده نیز کپی برابر اثر والدین خود بودند به
احتمال بسیار منقرض میگشتند . که در مجموعه ی 16 ساعتی زیست شناسی ، تکامل و ژنتیک به
زبان ساده به تفصیل در مورد آن صحبت شد و به صورت خلاصه در پاورقی انتهای نوشته هم بدان
اشاره خواهد شد.

دقیقاً مشابه همین پدیده در اجتماعات بشری ما نیز رخ داده و همچنان خواهد داد . بشر اندک اندک از
زندگی های انفرادی و خانوادگی به زندگی های اجتماعی بزرگتر و بزرگتر پیش رفته و خواهد رفت و
هر چه جمعیت این اجتماعات بیشتر و بیشتر و کشفیات و دسترسی انسانها به منابع و امکانات و

فناوری و علوم در شاخه های مختلف بیشتر و بیشتر میشود ، این جوامع پیچیده تر و نیازمند سازمانها و سامانه های هماهنگ کننده و اداره کننده ی پیچیده تر و تخصصی تری میشوند .

حال اگر به هر دلیلی یک موجود زنده و یا یک جامعه ی بشری از تغییر و تحول به عنوان اساسی ترین رکن ادامه ی بقا محروم گردد . آینده ای جز نابودی و انقراض در پیش روی نخواهد داشت .

از طرفی میدانیم که پیشرفت علوم و فناوری و امکانات ناشی از آنها در چند قرن اخیر به صورت تصاعدی و به صورت بهمنی عظیم ، شکل زندگی انسانها را به شدت تغییر داده است . امکاناتی از جمله برق ، تلفن همراه ، اینترنت ، ماهواره ، GPS ، MRI و امکانات پزشکی روز و که زندگی بدون آنها امروزه مفهومی نداشته و فقدانشان میتواند موجب مرگ و نابودی اکثریت نوع بشر نیز گردد ، در دوپست سال قبل حتی قابل تصور هم نبودند .

به موازات این پیشرفتهای علمی و صنعتی ، مسایل فرهنگی ، روانی و اعتقادی انسانهای امروزی نیز با سرعتی تصاعدی در حال رشد و تغییر میباشد . تفاوت بس عظیمی وجود دارد بین مسایل روانی و یا باورهای فلسفی و اعتقادی انسانها زمانیکه زمین را سطح مسطحی تصور میکردند که بر روی شاخ گاوی ایستاده و ستارها را چشم موجودات ساکن آسمان تصور میکردند و یا زمانیکه برای درمان بیماریهای خود سرو صدا به راه می انداختند تا ارواح خبیث فراری شوند و یا وحشتی که در لحظات گرفت خورشید دچارش میشدند ، با انسانهایی که آخرین اطلاعات علمی و تصاویر حاصل از تلسکوپ جیمز وب را همزمان بر روی گوشی های تلفن همراه خود دیده و در ساعت و دقیقه و ثانیه ی تعیین شده از تماشای خورشید گرفتگی ها لذت میبرند.

به خاطر دارم زنده یادان مادر و پدرم از رسم جشن شیشه برای فرزندان خود سخن میگفتند . بدین معنی که اگر شش روز از تولد فرزندی میگذشت و همچنان زنده مانده بود ، همگی جشن میگرفتند و یکی از دلایل تعداد زیاد فرزند آوری در گذشته نیز همین شانس کم زنده ماندن اغلب آنها بوده است . از طرفی همه ی ما نیز میدانیم که در جوامع همین چند قرن گذشته ، زندگی ، شغل ، تخصص ها و اطلاعات علمی و نیز باورهای فلسفی و اعتقادی فرزندان با پدران و مادرانشان تفاوت چندانی نداشت . اما امروزه سرعت تحولات در همه ی زمینه های مادی و غیر مادی بقدری

شدید و زیاد شده است که والدین حتی در سنین نوجوانی فرزندان را در انجام بسیاری امور ضروری برای زندگی از فرزندان خود عقب می افتند . و البته دست کم در موارد

غیر اعتقادی و حرفه ای و تخصصی ، با شادی و افتخار ، چرا که دست کم در این

موارد میدانند که باید که بتوانند فرزندان خود را بر شانه های خود و به درجاتی بالاتر از خود در زندگی برسانند .

فرزندانی که برای پاسخ هر سوال ساده و یا ممنوعه ای که والد ینشان یا جوابی برایش نداشته باشند و یا وقت و حتی شهامت پاسخ دادنش

را ، به سادگی اشاره بر صفحه ی رایانه و یا گوشی تلفن همراهشان به پاسخ های

متعددی حتی نادرست برای آنها دست میابند که از قضا همین تکثر پاسخ ها ، در

مواردی چه بسا موجب افزایش قدرت تفکر و تحقیق بیشتر هم بشود و اینکه می آموزند

که نباید به فوریت و سادگی هر پاسخی را هم پذیرفته و باور کنند .

این نسل از انسانها قطعا دچار مشکلات و عوارض جدیدی که همین سرعت رشد و سرعت گسترش و تنوع امکانات موجود نیز برایشان فراهم کرده، شده اند و همچنان خواهند شد، اما آنچه ضروری است پذیرفتن و باور کردن همین سرعت تغییر و رشد آنها توسط والدین و نسل گذشته ی آنها میباشد، چه مطابق درک، میل و آرزوی آنها باشد و چه نباشد. به همین دلیل است که فرزندان این نسل به سرعت لباسها ی فکری و رفتاری والدین برایشان تنگ و کوچک میشود. میتوان به توهمی باطل، لباسها ی فکری و رفتاری آهینی از جنس اطلاعات و باورها و اعتقادات نسلهای گذشته و یا بسیار دورتر بر تنشان کرد. اما در این صورت به هیچ روی نباید تعجب کرد از رسیدن روزی که آنها به دلیل پذیرش افکار جدید مبتنی بر دستاوردهای علمی و فرهنگی نوع بشر، قدرت و توان جوانی، و نیز بهره مندی از امکانات روز، این قنذاقه های آهنی تنگ و به جبر پوشانده شده بر دست و پا و افکار خود را با خشم و حتی نفرت پاره کرده و به دور بیندازند.

متأسفانه اغلب انسانها در طول تاریخ و در همه ی جوامع بشری ترجیح داده و میدهند که آسوده در همان لباسها و قنذاق هایی که والدین آنها و تحت جبر عوامل فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی محل زندگی، بر تنشان کرده اند، به آسودگی و به دور از درد و رنج و مشکلات ناشی از شک و تردید و یا تغییر، همان زندگی والدین و گذشتگان خود را عینا تکرار کرده و همانگونه نیز در پایان حیات خود به نسل بعد بسپارند. مشاهده ی رفتار فرهنگی و اجتماعی و باورها و سنت ها ی مناطق مختلف جهان به خوبی نشان میدهد که هر یک از ما اگر در نقطه ای دیگر از این جهان به دنیا آمده بودیم، اکنون همانگونه بودیم و می اندیشیدیم و رفتار میکردیم که ساکنان کنونی این مناطق می اندیشند و رفتار میکنند. به عنوان نمونه ای شاخص اگر هر یک از ما به جای تولد در شهر و کشور و فرهنگ و سنتی که در آن قرار داریم در هندوستان به دنیا آمده بودیم، اکنون در کنار رود گنگ، با لباس و زبان هندی، در حالیکه دود و بوی سوختن جنازه ی مردگان و ریختن خاکستر و بقایای آنها به رودخانه، فضا و آب را آلوده کرده بود، با شادی و غرور مشغول غسل کردن در آب بسیار آلوده ی آن بودی م و یا در حال ریختن سطل های شیر بر روی مجسمه ی شیوا و یا پرستش عضوی از اعضای بدن و یا یک کل بدن یک حیوان.

حال آنکه از دیدگاه کنونی ما ممکن است این گونه باورها و رفتارها بسیار نادرست و نشانه ی بی خردی مطلق تلقی گردد. اما نه آنها هیچگاه در مورد خود و باورها و فرهنگ و رفتارشان چنین اندیشیده یا تغییری در آن خواهند داد و نه ما و هیچکس و در هیچ کجای دیگر جهان در مورد باورها و رفتار و کردار خود چنین خواهیم کرد. جمله ی معروفی وجود دارد که در نوشته های قبلی هم به آن اشاره کرده ام که میگوید " ما به افکار و باورها و آیین و رسوم دیگران با عقلمان نگاه میکنیم اما در مورد خودمان با احساسمان ".

در هر حال تجربه ی تاریخ بشر نشان داده است که همواره عده ای نیز این قنذاق ها و لباسها را پاره کرده و گامی در جهت تحول و تکامل خود و اجتماعشان برداشته اند. مسلما بر مبنای آنچه در ابتدای سخن هم بدان اشاره شد یعنی مثبت یا منفی بودن این تغییرات و تحولات، نتایج ناشی از آنها هم میتواند مثبت یا منفی باشد. که آن را میتوان با نگاه به وضعیت گذشته و حال و موارد پیشرفت و یا عقب رفت آن جوامع مورد تحقیق و بررسی قرار داد.

بنابراین آنچه به نظر من اهمیت دارد پذیرش لزوم تغییر و تحول به عنوان ستون اصلی بقا و ادامه ی حیات یک جامعه است و پذیرش اجتناب ناپذیر بودن این تغییرات و تحولات . چرا که عدم پذیرش تحولات بویژه وقتی امکان مقایسه ی وضعیت جوامع دور و نزدیک نیز به دلیل امکانات ارتباطی امروزی برای نسل جوان وجود دارد ، میتواند جوامع فاقد پویایی و تحول را به مرحله ی تغییرات انفجاری برساند . در حالیکه با پذیرش آنها ، هر نسلی با آرامش در کنار نسل قبل و بعد از خود زندگی کرده و تجارب مفید زندگی هر نسل به صورتی انسانی و با احترام و اشتیاق از نسل قبل به نسل بعد منتقل گشت ه و هر نسل از نسل قبل از خود ، بهترو بهتر زندگی ، فکر و عمل کرده و آن را نیز مدیون درایت ، هشیاری و انسانیت نسل قبل خواهد دانست.

بنابراین به نظر من هریک از افراد نسل گذشته باید شهامت پذیرش این واقعیت را داشته باشند که نسلی که بوجود آورده اند ، کپی مشابه اصل خودشان نیست و نباید باشد . مردی از نسل گذشته باید بپذیرد که اگر او دوست میداشت بر خلاف سبیل شاه عباسی پدرش ، سبیلش را به صورت خطی باریک در بالای لبش قرار دهد ، فرزندش هم بدون هیچ ایراد و اشکالی دوست میدارد آن خط باریک را در زیر لبش بگذارد . و یا اگر او لبه ی کلاهش را رو به جلوی صورت و پیشانی خود قرار میدهد ، فرزندش ممکن است بخواهد آن را برعکس بر سر بگذارد . فقط برای اینکه نشان دهد که با او متفاوت است .

بنابراین چرا باید ظاهر متفاوت نسل امروز و افکار و سلیق متفاوتش در چارچوب اصول و حقوق به رسمیت شناخته شده ی انسانی و بشری او از هر جنسیتی که میخواهد باشد ، موجب شود که نسل گذشته او را به چشم یک خطا کار و حتی دشمن نگاه کند ! چرا باید دچار این خودخواهی خطرناک شویم که از نسل گذشته ی خود یا به عبارتی از فرزندان خود یخواهیم که در آرایش مو و لباس و سلیقه ی موسیقی و خانه و زندگی مانند ما باشند در حالیکه خود مانند پدران و مادرانمان نبودیم . و چرا باید به این توهم خطرناک دچار شویم که ما یعنی نسلی که از همه ی دنیا و افکار و باورها و فرهنگ های متنوع و حتی متضاد آن یا بی خبر بودیم و تجربه ی تاریخ هم نادرست بودن افکار و تصمیمات و اعمال گذشته ی ما را به روشنی نشان داده است ، آری چرا باید ما خود را آگاه تر از نسل فعلی دانسته و به خود حق بدهیم برای آنها و نحوه ی زندگی و فرهنگ و اعتقادات آنها هم تصمیم گیری کرده و پذیرششان را هم به جبر بر آنها تحمیل کنیم؟! مگر قرار نبود هر نسلی برای خودش تصمیم بگیرد؟ آن هم نسلی که بیان شد که چرا و چگونه بسیار بیشتر از نسل گذشته میداند . و البته به مدد زحمات و تلاش همین نسل گذشته در فراهم آوردن امکانات و ابزار و فناوریهای لازم برای این آگاهی ها و تبدلات فکری و علمی و فرهنگی و آموختن از پیروزیها و شکستهایش نیز. اما به هر حال اکنون همین نسل جدید است که چون بر شانه های نسل و نسلهای گذشته ی خود ایستاده است دنیا و مسیر حرکت

مورد علاقه ی خود را در آن بهتر میبیند و مسلماً آنها نیز در آینده باید فرمان زندگی و انتخاب راه را به فرزندان که بر شانه های خود بالا خواهند برد بسپارند و این مسیر نیز باید به همین گونه ادامه یابد .

رفتار با نسلی که از طریق کامپیوتر و گوشی تلفن همراهش از وضعیت فرهنگی ، اجتماعی ، سیاسی ، علمی ، اعتقادی ، هنری نه تنها همه ی جوامع کنونی جهان که از تاریخچه ، روند و چگونگی تحول فکری ، فرهنگی ، اجتماعی و عقیدتی آنها نیز آگاه میباشد . درایت و هوشیاری همراه با مهر ورزی انسانی میخواهد . نسلی که با وجود نقاط ضعفی هم که به دلایل بسیاری دارد و همه ی نسلهای گذشته و آینده هم به دلایل خاص خود داشته و خواهند داشت . در نهایت صاحبان جهان آینده خواهند بود و دیدگاه و قضاوتشان نسبت به ما بستگی به رفتاری خواهد داشت که امروز با آنها داریم .

بر این باور هستم که اگر به جای دشمن دیدنشان ، با اعتماد به اینکه فرزندان خودمان هستند با آنها به گفتگو بر اساس استدلال و سند و مدرک بنشینیم ، آنگونه که رسم زمانه ی آنهاست و ما با آن بیگانه بودیم ، دو حالت پیش خواهد آمد . یا خواهیم توانست نسبت به حقانیت باورهای خود قانعشان سازی م و یا خاضعانه مغلوب استدلالهایشان خواهیم شد . فقط و فقط اگر بتوانیم به این باور برسیم که آنها فرزندان خود ما و انسانهایی چون ما هستند که فقط متفاوت از ما جهان را میبینند و بدان می اندیشند و اگر حق هم با آنها نباشد ، دست کم حق این را خواهند داشت که با وفای به عهدمان ، تصمیم گیری در مورد زندگی آنها را به خود آنها واگذار کنیم که جبر طبیعت در نهایت با مرگ ما این کار را انجام خواهد داد . و نه اینکه در مقابل بدیهی ترین حقوق آنها نیز با خشونت ایستادگی کنیم که به شهادت تاریخ نتیجه ای جز شک ست نخواهد داشت . پس بیایید این تغییر و تحول را دوستانه و انسانی و در زمان خود انجام داده و نام و سابقه ی نیکی هم از خود بر جای بگذاریم ؟ تا اینکه به جبر طبیعت و یا تاریخ به گونه ای دیگر بر ایمان رقم بخورد .

افسوس که تنها درسی که تاریخ می آموزد است این است که کسی به درسش گوش نداد و نخواهد داد . و شگفت اینکه موضوع این درس ، نحوه ی آزمون و نتایج آن ، همواره یکی بوده و خواهد بود ،

. پس بیایید یک بار هم که شده از تاریخ درس بگیریم که تاریخ تکرار تکرارهای گذشته است .

(" بخشی از جمله ی انتهایی که زیر آن خط کشیده شده است از من نیست و احتمالاً از هگل باشد) "

مظفر شریعتی

www.shariaty.com

<https://www.youtube.com/shariatymozaffar>

<https://t.me/mozaffarshariaty>

<https://twitter.com/shariaty>

<https://www.facebook.com/shariaty.mozaffar>

<https://www.instagram.com/mozaffar.shariaty>

E.mail : shariaty.com@gmail.com